

درس دوازدهم : رستم و اشکبوس

۱-خروش سواران و اسپان ز دشت ز بهرام و کیوان ، همی برگذشت

قلمرو زبانی: خروش : بانگ و فریاد

قلمرو ادبی: بیت اغراق دارد / بهرام و کیوان: مجاز از آسمان

قلمرو فکری: صدای فریاد جنگجویان و شیهه ی اسب ها از آسمان بلند فراتر رفت.

۲-همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل خروشان دل خاک ، در زیر نعل

قلمرو زبانی: تیغ: شمشیر / لعل: سنگ گران قیمت سرخ رنگ

قلمرو ادبی: مصراع اول : تشبیه (شمشیر ها و دست ها مانند لعل، سرخ شده بودند) / نعل : مجاز از اسب /

لعل ، نعل : جناس / خاک: مجاز از زمین / خروشان بودن خاک (مصراع دوم) : تشخیص

قلمرو فکری: شمشیر و دست های جنگجویان از خون سرخ شده بود. زمین به سبب تاخت و تاز اسب ها به لرزه

در آمده بود.

۳- نماند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

قلمرو زبانی: ایچ : هیج (قید) / با : بر

قلمرو ادبی: با روی خورشید نماند رنگ: کنایه از ترسیدن / به جوش آمده خاک: اغراق / رنگ، سنگ: جناس
قلمرو فکری: خورشید از شدت ترس رنگش پریده بود. خاک زمین و کوهستان هم از ترس هجوم جنگاوران،
دچار اضطراب و وحشت شده بود.

۴- به لشکر، چنین گفت کاموس گرد که گر آسمان را بیاید سپرد

قلمرو زبانی: کاموس یکی از فرماندهان سپاه افراسیاب / گرد: پهلوان / سپردن: طی کردن

قلمرو ادبی: آسمان را طی کردن: اغراق

قلمرو فکری: کاموس پهلوان به لشکرش چنین گفت که اگر برای این جنگ لازم باشد، از آسمان هم می‌گذریم.

۵- همه تیغ و گرز و کمند آورید به ایرانیان، تنگ و بند آورید

قلمرو زبانی: کمند: طنابی که در جنگ به گردن دشمن انداخته و سوی خود می‌کشند. / تنگ: تسمه

قلمرو ادبی: تیغ، گرز و کمند: مراعات نظیر / تیغ و گرز و کمند آوردن: کنایه از آماده شدن / بند و تنگ
آوردن: کنایه از اسیرکردن

قلمرو فکری: شمشیر و گرز و طناب بیاورید و ایرانیان را در تنگنا قرار دهید و به بند و زنجیر بکشید.

۶- دلیری کجا نام او اشکبوس همی بر خروشید بر سان کوس

قلمرو زبانی: کجا: که / بر خروشید: فریاد زد

قلمرو ادبی: تشبیه: (اشکبوس مانند طبل جنگ خروشید.)

قلمرو فکری: دلاور و جنگجویی که نامش اشکبوس بود، مانند طبل بزرگ جنگی نعره برآورد و خروشید.

۷- بیامد که جوید ز ایران، نبرد سر هم نبرد اندر آرد به گرد

قلمرو زبانی: هم نبرد: حریف

قلمرو ادبی: ایران: مجاز از لشکر ایران / در مصرع اول: «نبرد» مجاز از حریف / سر به گرد آوردن: کنایه از
شکست دادن / واج آرایبی «ن»، «ر»

قلمرو فکری: اشکبوس آمد تا از لشکر ایران حریفی پیدا کند و او را شکست دهد و بگشد.

۸- بشد تیز رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

قلمرو زبانی: بشد: رفت / تیز: به سرعت (قید)

قلمرو ادبی: ابر: مجاز از آسمان / مصراع دوم اغراق دارد. / گبر، ابر: جناس

قلمرو فکری: رهام، آماده و مسلح به میدان جنگ رفت و از نبرد آن دو پهلوان، گرد و خاک به آسمان بلند
شد.

۹- بر آویخت رهام با اشکبوس بر آمد ز هر دو سپه ، بوق و گوس

قلمرو زبانی: بر آویخت : جنگید / بوق : شیپور جنگی

قلمرو ادبی: سپه: مجاز از افراد سپاه

قلمرو فکری: رهام با اشکبوس به مبارزه پرداخت و از هر دو لشکر صدای شیپور و طبل جنگی بلند شد.

۱۰- به گرز گران دست برد اشکبوس زمین آهنین شد ، سپهر آبنوس

قلمرو زبانی: سپهر: آسمان / گران : سنگین / آبنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت و سنگین و گرانبهاست.

قلمرو ادبی: تشبیه: (آسمان مانند آبنوس شد) / مصراع دوم اغراق دارد.

قلمرو فکری: اشکبوس گرز سنگین خود را برداشت و زمین مثل آهن سخت و آسمان پر از گرد و غبار شد.

۱۱- بر آهیخت رهام ، گرز گران غمی شد ز پیکار دست سران

قلمرو زبانی: بر آهیخت: برکشید / گران: سنگین / غمی شد: خسته و ناتوان شد / سران: پهلوانان

قلمرو فکری: رهام نیز برای مقابله با اشکبوس، گرز سنگین خود را بلند کرد و با او به نبرد پرداخت. بعد از مدتی دست مبارزان از نبرد با گرزهای سنگین خسته شد .

۱۲- چو رهام گشت از کشانی ستوه بیچید زو روی و شد سوی کوه

قلمرو زبانی: شد : رفت

قلمرو ادبی: روی بیچیدن: کنایه از روی برگرداندن، فرار کردن / روی و سوی: جناس

قلمرو فکری: وقتی رهام در نبرد با اشکبوس درمانده و عاجز شد ، فرار کرد و به سوی کوه رفت.

۱۳- ز قلب سپاه اندر آشت طوس بزد اسب ، کاید بر اشکبوس

قلمرو زبانی: قلب سپاه : مرکز سپاه / کاید : که بیاید

قلمرو فکری: طوس (فرمانده سپاه ایران) از فرار رهام خشمگین شد . اسب خود را به حرکت درآورد تا به نبرد اشکبوس برود.

۱۴- تهمتن بر آشت و با طوس گفت که رهام را جام باده است جفت

قلمرو زبانی: تهمتن : پهلوان ، لقب رستم / مصراع دوم : «را» در مصراع دوم فک اضافه است. (جفت رهام) / باده : شراب / جفت: همدم ، یار / برآشت: خشمگین شد.

قلمرو ادبی: مصراع دوم: کنایه از خوشگذرانی / گفت و جفت: جناس

قلمرو فکری: در این لحظه رستم با ناراحتی و عصبانیت به طوس گفت: رهام اهل خوشگذرانی است و مرد جنگ نیست!

۱۵- تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون ، پیاده ، کنم کارزار

قلمرو زبانی: قلب سپه: مرکز سپاه / کارزار: جنگ

قلمرو ادبی: تو قلب سپه را به آیین بدار: کنایه از فرماندهی و رهبری مرکز سپاه طبق قواعد جنگ
قلمرو فکری: تو مرکز سپاه را حفظ کن (منظم نگه دار). من اکنون پیاده با اشکبوس می جنگم.

۱۶- کمان به زه را به بازو فگند به بند کمر بر، بزد تیر چند

قلمرو زبانی: به بند کمر بر: آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم

قلمرو ادبی: کمان به زه: کنایه از کمان آماده شده برای تیراندازی

قلمرو فکری: رستم کمان آماده‌ی خود را به بازویش انداخت و چند تیر در کمر بند خود قرار داد.

۱۷- خروشید: کای مرد رزم آزمای هماوردت آمد، مشو باز جای

قلمرو زبانی: خروشید: فریاد زد / مرد رزم آزمای: مرد جنگجو / هماورد: حریف

قلمرو ادبی: مشو باز جای: کنایه از اینکه فرار نکن

قلمرو فکری: رستم [خطاب به اشکبوس] فریاد زد: ای مرد جنگ جو! حریفیت به میدان آمد، فرار نکن!

۱۸- کشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

قلمرو زبانی: خیره بماند: تعجب کرد / عنان: افسار

قلمرو ادبی: عنان گران کردن: کنایه از نگاه داشتن اسب

قلمرو فکری: اشکبوس خندید و با تعجب رستم را نگاه کرد. سپس اسبش را متوقف کرد و رستم را مورد خطاب قرار داد.

۱۹- بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟

قلمرو زبانی: خندان: قید / «را»: حرف اضافه (بر) / «که» در مصرع اول حرف ربط است / «که» در مصرع دوم ضمیر (چه کسی) است.

قلمرو ادبی: که - که: جناس / بیت دارای طنز است.

قلمرو فکری: با لبخند به رستم گفت: نام تو چیست؟ و چه کسی بر تن بی سر تو گریه خواهد کرد؟

۲۰- تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پرسى گزین پس نبینی تو کام

قلمرو زبانی: کام: مجاز از مراد و آرزو

قلمرو ادبی: نام، کام: جناس / «نبینی تو کام»: کنایه از زنده نمی مانی

قلمرو فکری: رستم پاسخ داد که چرا نام مرا می پرسى؟ در حالی که به زودی کشته می شوی و به آرزویت که کشتن من است، نمی رسی.

۲۱- مرا مادرم نام، مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد

قلمرو زبانی: «را» در مصرع اول فک اضافه است (مادرم نام من را) / پتک: چکش بزرگ

قلمرو ادبی: واج آرای «م» «گ» / مصراع دوم: تشخیص* تشبیه / ترگ: مجاز از سر / مرگ، ترگ: جناس / بیت دارای طنز است .

قلمرو فکری: مادرم نام مرا « مرگ اشکبوس » نهاده است و سرنوشت هم مرا پتکی ساخته تا بر سر تو کوبیده شوم (تو را بکشم).

۲۲- کشانی بدو گفت : بی بارگی به کشتن دهی سر به یکبارگی

قلمرو زبانی: به یکبارگی: قید

قلمرو ادبی: سر: مجاز از وجود رستم

قلمرو فکری: اشکبوس گفت: بدون اسب به میدان نبرد آمده ای . خیلی زود خود را به کشتن می دهی.

۲۳- تهمتن چنین داد پاسخ بدوی که ای بیهوده مرد پر خاش جوی

قلمرو زبانی: تهمتن : لقب رستم / پر خاش جو: جنگجو / این بیت و بیت بعدی موقوف المعانی اند.

قلمرو فکری: رستم به اشکبوس چنین پاسخ داد: که ای جنگجوی بیهوده گوی...

۲۴- پیاده ندیدی که جنگ آورد سر سرکشان زیر سنگ آورد؟

قلمرو زبانی: جنگ آوردن: جنگیدن

قلمرو ادبی: سر زیر سنگ آوردن: کنایه از شکست دادن / جنگ ، سنگ: جناس

قلمرو فکری: آیا تاکنون ندیده ای که کسی پیاده بجنگد و پهلوانان نیرومند را شکست دهد؟

۲۵- هم اکنون تو را ای نبرده سوار پیاده بیاموزمت کارزار

قلمرو زبانی: نبرده: ماهر / «ت» در بیاموزمت : متمم (به تو) / کارزار : جنگ

قلمرو ادبی: سوار ، پیاده: تضاد / در بیت طنز وجود دارد .

قلمرو فکری: ای سوارکار جنگجو، هم اکنون پیاده، روش جنگیدن را به تو می آموزم! (و یا : روش پیاده جنگیدن را به تو می آموزم).

۲۶- پیاده مرا زان فرستاد توست که تا اسپ بستانم از اشکبوس

قلمرو زبانی: زان : به آن دلیل / بستانم : بگیرم / پیاده: قید

قلمرو فکری: طوس به این دلیل مرا پیاده به مبارزه فرستاده است که اسب تو را به غنیمت بگیرم.

۲۷- کشانی بدو گفت : « با تو سلیح نینم همی جز فسوس و مزیح »

قلمرو زبانی: کشانی: اشکبوس / سلیح : سلاح(ممال) / فسوس : مسخره کردن / مزیح : مزاح(ممال)

قلمرو فکری: اشکبوس به رستم گفت: من سلاهی غیر از مسخره کردن و شوخی با تو نمی بینم.

۲۸- بدو گفت رستم: که تیر و کمان بین تا هم اکنون، سر آری زمان

قلمرو ادبی: سر آری زمان: کنایه از اینکه خواهی مُرد / کمان، زمان: جناس ناهمسان
قلمرو فکری: رستم به او گفت: تیر و کمانم را با دقت نگاه کن که دیگر عمرت به پایان رسیده است.

۲۹- چون نازش به اسب گرانمایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

قلمرو زبانی: گرانمایه: قیمتی، ارزشمند
قلمرو فکری: رستم وقتی دید که اشکبوس به اسب اصیل خود می نازد، کمان را آماده کرد و زه آن را کشید..

۳۰- یکی تیر زد بر بر اسب اوی که اسب اندر آمد ز بالا به روی

قلمرو زبانی: «بر» اول: حرف اضافه / «بر» دوم: سینه
قلمرو ادبی: بر - بر: جناس همسان
قلمرو فکری: تیری به پهلو (سینه) اسب او زد به گونه‌ای که اسب سرنگون شد و به زمین افتاد.

۳۱- بخندید رستم، به آواز گفت: که بنشین به پیش گرانمایه جفت

قلمرو زبانی: گرانمایه جفت: یار عزیز (اسب)
قلمرو ادبی: جفت/ جفت: جناس / بیت دارای طنز است.
قلمرو فکری: رستم خندید و [با تحقیر و تمسخر] فریاد زد: حالا پیش اسب عزیزت بنشین!

۳۲- سزد گر بداری، سرش در کنار زمانی بر آسایی از کارزار

قلمرو زبانی: سزد: شایسته است / کنار: آغوش / بر آسایی: استراحت بکنی
قلمرو ادبی: بیت دارای طنز است.
قلمرو فکری: خوب است که برای لحظاتی سر اسب را در آغوش بگیری و کمی استراحت کنی.

۳۳- کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی لرز لرزان و رخ، سندروس

قلمرو زبانی: ماده ای چسبناک زرد رنگ که از نوعی درخت سرو کوهی گرفته می شد.
قلمرو ادبی: تشبیه: (چهره اش مانند سندروس زرد شد.) / رخ سندروس شدن: کنایه از ترسیدن / کمان به زه کرد: کنایه از آماده کردن کمان برای تیراندازی / تنی لرز لرزان: کنایه از ترس و وحشت / واج آرایی: «ز، ر»

قلمرو فکری: اشکبوس در حالی که از شدت خشم می لرزید و رخسارش زرد شده بود، سریع کمان را آماده کرد.

۳۴- به رستم بر آنکه بیارید تیر تهمن بدو گفت: بر خیره خیر

قلمرو زبانی: خیره خیر: بیهوده / به رستم بر: آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم

قلمرو ادبی: ببارید تیر استعاره : (تیر مانند باران بارید) / مصراع اول: اغراق . این بیت با بیت بعدی موقوف المعانی اند.

قلمرو فکری: سپس به سوی رستم تیرهای زیادی روانه کرد. رستم به او گفت: بیهوده...

۳۵- همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بد اندیش را
قلمرو فکری: جسم و روح پلید خود را خسته می کنی.

۳۶- تهمتن به بند کمر ، برد چنگ گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ
قلمرو زبانی: گزین کرد : انتخاب کرد
قلمرو فکری: رستم به تیردان دست بُرد و یک تیر محکم از جنس چوب خدنگ انتخاب کرد.

۳۷- یکی تیر الماس پیکان ، چو آب نهاده بر او چار پر عقاب
قلمرو زبانی: تیر الماس پیکان : تیری با پیکان فولادی تیز
قلمرو ادبی: مصراع اول تشبیه دارد: نوک تیر مانند آب تیز درخشان بود.
قلمرو فکری: تیری بُرنده مثل الماس که نوک آن را صیقل داده و بر آن چهار پر عقاب بسته بود. (که پس از پرتاب منحرف نشود)

۳۸- کمان را بمالید رستم به چنگ به شست اندر آورده ، تیر خدنگ
قلمرو زبانی: شست : انگشت شست
قلمرو ادبی: چنگ : مجاز از دست
قلمرو فکری: رستم کمان را در دست گرفت و با انگشت شست، تیر خدنگ را در کمان نگه داشت و آماده ی پرتاب کرد.

۳۹- بزد بر تو ، سینه اشکبوس سپهر آن زمان ، دست او داد بوس
قلمرو زبانی: «بر» اول : حرف اضافه / «بر» دوم : سینه
قلمرو ادبی: مصراع دوم : تشخیص / بیت اغراق دارد / دست بوسیدن : کنایه از احترام و تشکر / بر ، بَر : جناس همسان / واج آرایبی «ب» ، «س»
قلمرو فکری: رستم تیر را به سینه ی اشکبوس زد آسمان در آن لحظه دست رستم را بوسید و او را تحسین کرد.

www.my-dars.ir

۴۰- گشانی هم اندر زمان ، جان بداد چنان شد که گفتم ز مادر نژاد
قلمرو زبانی: هم اندر زمان: فوراً ، بی درنگ
قلمرو ادبی: بیت اغراق دارد / واج آرایبی «ن»
قلمرو فکری: اشکبوس در همان لحظه جان داد. به طوری که گویی اصلاً به دنیا نیامده بود.